

سیاست خارجی ایران

در زمان پادشاهان صفوی

روابط ایران و پرتغال

بیم آقای نصرآلمنی

۵

حسینعلی بیگ بقصد کشتن این سه نفر که بگمان وی کافر شده بودند پارو زنی بر برورا که پس از چندی خدمت در کشتیهای اسپانیولی آزاد شده بود اجیر کرد و هر گاه مارکی سانتا کروز^۱ از رجال اسپانی بحمایت هم کیشان تازه خود بر نمی خاست جان ایشان سخت در خطر می افتاد .

سفیر ایران و سایر همراهان او عاقبت در اواسط سال ۱۰۱۰ هـ با کشتی از لیسبون بسوی ایران حرکت کردند و بایستی در اواخر آن سال بندر هرمز رسیده باشند ولی تاریخ رسیدن حسینعلی بیگ بخدمت شاه عباس معلوم نیست و از سر نوشت او و سایر همراهایش آگاه نیستیم .

چنانکه پیش از این نیز اشاره کرده ایم جزیره بخرین از اواسط تسخیر بخرین
قرن دهم هجری در قلمرو حکومت هرمز و دائره نفوذ دولت پرتغال بود . در سال ۱۰۱۰ هجری چون فرخشاه امیر هرمز در گذشت و پسرش فیروز شاه جانشین وی گردید ، رکن الدین مسعود حاکم بخرین که برادر رئیس شرف الدین لطف الله وزیر هرمز بود لوای استقلال برافراشت و از اطاعت امیر هرمز سر بیچید ، ولی از بیم آنکه مبادا کشتیهای پرتغالی بیاری فیروز شاه که در حمایت ایشان بود بخرین تازند یکی از بزرگان فارس را که خواجه معین الدین قالی نام داشت و باوی خویشاوند بود بیاری خویش خواند و خواجه معین الدین الله وردی خان قوللر آقاسی امیرالامرای فارس را^۱ از این امر آگاه ساخت . الله وردی خان هم که از دیر زمانی در پی تسخیر بخرین

بود از موقع استفاده کرد و معین الدین را بایکدسته سپاه در ظاهر بیاری رکن الدین مسعود و نهانی برای تصرف بحرین بدانجزیره فرستاد.

معین الدین چون باسپاه خود به بحرین رسید و روزی چند در آنجزیره بسربرد شبی ناگهان سحرگاه باسرعم خویش رئیس منصور بخانه رکن الدین درآمد و او را در خوابگاهش هلاک کرد. سپاهیان رکن الدین چون ازین واقعه آگاه شدند بانتقام خون او بامعین الدین بجنگ پرداختند و کار بروی تنگ شد، ولی اتفاقاً در همان روزها امیر یوسف شاه نام از امرای فارس که هنگام بازگشت از مکه در خابج فارس گرفتار دزدان دریائی شده و مقداری از اموال خود را از دست داده بود و آنزمان بادرسته ای سپاه بفرمان اللهوردی خان از بی دزدان میگشت به بحرین رسید و معین الدین بیاری او بر سپاه مخالف غلبه کرد.

چون خبر فتح بحرین انتشار یافت فیروزشاه امیر هرمز و حاکم پرتغالی آنجا سپاهی با کشتیهای چند بدانجزیره فرستادند و یکچند میان سپاهیان ایران و پرتغال در خشکی و دریا آتش جنگ روشن بود، ولی عاقبت با آنکه خواه معین الدین و امیر یوسف شاه نیز کشته شدند سپاه ایران غالب شد و کشتیهای پرتغالی ناگزیر بهر مز بازگشتند و جزیره از تصرف پرتغال خارج و ضمیمه حکومت فارس گردید.^۱

در همان اوقاتی که حسینعلی بیگ بیات ازرم عازم اسپانی بود نخستین سفارت آنتونیو دو گو و ابایران یعنی در آغاز سال ۱۰۱۰ قیلپ سوم پادشاه اسپانی بقصد تبلیغ دین مسیح در ایران به «دم آریاس سالدانها^۲» نایب السلطنه هندوستان و «آلکسیس دومنسز^۳» اسقف گوا فرمان داد که هیئتی از روحانیون مسیحی بایران فرستند. نایب السلطنه و اسقف هند نیز سه تن از کشیشان کاتولیک موسوم به «ژرم دولا کروا^۴» و «کریستف دوست اسپری^۵» و «آنتونیو دو گوا^۶» را بفرمان شاه باهیئتی روانه ایران کردند و ریاست این هیئت با آنتونیو دو گوا بود.

۱ - چنانکه در صفحات پیش نیز اشاره کرده ایم درین زمان مملکت پرتغال بامتصرفات آن در دست پادشاه اسپانی برد.

۲ - Arias Saldanha . ۳ - Alexis de Menessez . ۴ - Jérôme de la Croix . ۵ - Antonio de Gouvea . ۶ - Christophe de Saint - Esprit .

آنتونیو دو گواو همراهان وی در اواخر شعبان ۱۰۱۰ (۱۵ فوریه ۱۶۰۲) از بندر گوادری ساحل غربی هندوستان حرکت کردند و در اواسط ربیع الاول سال بعد در مشهد بخدمت شاه عباس رسیدند. شاه پیش از ورود ایشان بمشهد جمعی از سرداران بزرگ خود و از آنجمله برتشرلی را باستقبال فرستاده بود و چون بمشهد وارد شدند هر سه کشتی را بار داد و مهر بانی بسیار نمود. ژرم دولا کروا نامه پادشاه اسپانی و هدایائی را که نایب السلطنه هندوستان فرستاده بود از نظر شاه گذرانید و از جانب اسقف گوا نیز نسخه ای از «شرح زندگانی عیسی» که جلدی نفیس و گران بها داشت بانصوری چند از پاپ تقدیم کرد. آنتونیو دو گوا رئیس هیئت دو مقصد اساسی داشت یکی آنکه میخواست بنیان منافع تجارתי برتغال را که بواسطه تسخیر جزیره بحرین از جانب ایران تا حدی سستی گرفته بود استوار سازد و دیگر آنکه درباره تبلیغ دین مسیح در ایران از شاه اختیاراتی گیرد، شاه عباس نیز با وی بزبان موافقت سخن گفت و او را با همراهان در ملازمت خویش نکاشان و اصفهان برد و باو اجازه داد که در اصفهان صومعه و کلیسایی برای عیسویان بسازد و حتی مخارج کاشی کاری و آرایشهای صنعتی آنرا نیز از خزانه خود پرداخت و چون آنتونیو باو اطمینان داد که نایب السلطنه هند بسواحل ایران نخواهد تاخت با سلطان محمد خان سوم پادشاه عثمانی از در جنگ درآمد. سپس یکی از سرداران خود موسوم به الله وردی بیگ را بانامه و هدایائی همراه آنتونیو دو گوا باسپانی فرستاد تا برضد ترکان عثمانی بافیلیپ سوم قراردادی بنهد.

سفارت برتشرلی بارویا

شاه عباس همواره از پی آن بود که فرصتی بدست آرد و جزیره هرمز را از برتغالیان باز گیرد. ولی انجام این مقصود تنها با قوای بری امکان ناپذیر می نمود و شاه ایران چون کشتی های جنگی نداشت میخواست بایکی از دولتهای اروپائی که در قوای بحری توانا باشد متحد گردد و بدستگیری کشتیهای آن دولت مقصود خویش را انجام دهد. ازین گذشته شاه عباس زمانی میتوانست با خیال فارغ بانجام کار برتغالیان پردازد که از جانب ترکان عثمانی آسوده خاطر باشد، بهمین سبب همیشه درصدد بود که از پادشاهان عیسوی اروپا برضد عثمانی اتحادیه ای تشکیل کند و حرب زورمند غربی خویش را از پای در آورد و چون از آمد

و شد سفرائی که تا آن زمان از ایران با اروپا رفته یا از اروپا بایران آمده بودند، نتیجه مؤثری نگرفته بود ربرت شرلی برادر سرآنتونی شرلی را، که بیش از این از او نام برده ایم، مانند برادرش با نامه ها و هدایای بسیار همراهی چندتن از ایرانیان بسفارت روانه اروپا کرد. این مرد انگلیسی در مدت اقامت خود در ایران بشاه عباس خدمات بسیار کرده و چنانکه در فصول بعد خواهد آمد، مخصوصاً در جنگ‌های ایران و عثمانی رشادتهای فراوان نموده بود. ربرت شرلی و همراهان او در اواخر شوال ۱۰۱۶ (فوریه ۱۶۰۸) از اصفهان حرکت کردند و از طریق مازندران و دریای خزر عازم اروپا شدند و از همراهان او یکی کایتین توماس پوول^۱ از سرداران انگلیسی بود که در تنظیم سپاه ایران خدمات شایان کرد. پس از عبور از روسیه بشهر کراکوی^۲ که آن زمان پایتخت لهستان بود رسیدند و سی-گیسموند^۳ پادشاه آن مملکت آنها را بگرمی و احترام بسیار پذیرفت. مدت اقامت ربرت شرلی در دربار پادشاه لهستان درست معلوم نیست. همیثقدر میدانیم که شرلی در ماه ربیع-الاول سال ۱۰۱۸ (ژون ۱۶۰۹) در شهر پراگ بوده است.

در آلمان ردلف دوم شرلی و همراهان او را چندی در دربار خود نگاهداشت و او را بواسطه خدماتی که از راه جنگ با ترکان عثمانی بعالم عیسویت کرده بود مقام شوایه^۴ و لقب « کنت پالاتن^۵ » عطا کرد و نامه‌ای برای جیمز اول^۶ پادشاه انگلستان باو داد که در آن شرحی از خدمات ربرت شرلی بعیسویان ایران نوشته بود. ربرت شرلی میخواست مستقیماً از پراگ بانگلستان رود ولی چون کنت سالیسبوری^۷ وزیر جیمز اول پادشاه انگلستان را از قصد خود آگاه ساخت کنت بوی جواب داد که شاه مایلست او پس از انجام مأموریت خود در دربار سایر پادشاهان اروپا بانگلستان رود.

پس ربرت شرلی راه ایتالیا پیش گرفت و در روز یکشنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۱۸ (۲۸ سپتامبر ۱۶۰۹) باتشریفات کامل وارد شهر رم شد، چون بحضور پاپ پول پنجم^۸ رسید نامه‌های شاه عباس و امپراطور آلمان را تقدیم وی کرد و میل کامل پادشاه ایران را بانحاد پادشاهان عیسوی برضد سلطان عثمانی بیان نمود. پاپ نیز با او مهربانی

۱ - Thomas Powel - ۲ - Cracovie - ۳ - Sigismond

۴ - Chevalier - ۵ - Comte de Palatin - ۶ - James - ۷ - Salisbury - ۸ - Paul V

بسیار کرد و او را بلقب کنت قصر مقدس لاتران مفتخر ساخت^۱.

هنگام حرکت ربرت شرلی از رم نیز پاپ و کاردینال بر قوز^۲ باو هدایای بسیار دادند و شرلی از رم بشهر میلانو و از آنجا بندر ژنوا^۳ رفت و با کشتی عازم بارسلونا^۴ از بندر اسپانی گردید.

چون بندر بارسلونا رسید از او خواهش کردند که در انتظار فرمان شاه در آن شهر بماند. فیلیپ سوم پادشاه اسپانی و وزیر او دوک لرماس^۵ سفارت ربرت شرلی را بچشم بدبینی مینگریستند و یکی از منشیان شاه موسوم به برادو^۶ درباره ربرت شرلی به سفیر انگلستان فرانسیس کو تینگتن^۷ گفته بود که «چون غالباً اشخاصی از این سرزمین دور دست (یعنی ایران) با اسپانی آمده و بدروغ خود را سفیر خوانده اند اعلیحضرت تا بصحت ماموریت اینگونه اشخاص اطمینان حاصل نشود از پذیرفتن ایشان خودداری خواهند کرد. بعلاوه این شخص مردی عاقل بنظر نمی رسد، چه اگر عقل درستی داشت در صورتیکه عیسوی مذهب است دستار مسلمانان را بر سر نمی گذاشت» بهمین سبب ربرت شرلی ناگزیر بخرج خود از بارسلونا به آلکالا^۸ و از آنجا به آرانجو^۹ اقامتگاه بهاری پادشاه رفت و چون در ماه شوال ۱۰۱۸ (ژانویه ۱۶۱۰) شاه او را بارداد دو نامه که از شاه عباس همراه داشت تقدیم کرد و در ضمن خطابه مشروحو فیلیپ سوم را دعوت نمود که بادیگر پادشاهان اروپائی متحد شود و با سلطان عثمانی جنگ شدیدی آغاز کند. ولی شاه بخطابه مشروح او جواب کوتاهی داد و ملکه نیز باوی از مسائل عادی سخن گفت و هر دو او را بسر دی پذیرفتند، چنانکه شرلی از رفتار ایشان خشمگین شد و بدوک لرماس وزیر پادشاه شکایت کرد.

۱- Comte du Sacré palais du Latran - قصر لاتران را یکی از معاصران نروه نرون «Neron» امپراطورو بنام پلوتیوس لاترانوس «Ploutius Lateranus» بنا نهاده برد که «نرو» او را برای ضبط اموالش هلاک کرد. این قصر را قسطنطین کبیر امپراطور روم پاپ ملکباد «Melchiade» بخشید و چندی مقرر پاپ بود و از سال ۱۲۵۹ هـ (۱۸۴۳ م) بموزه آثار عتیقه عیسوی تبدیل یافت و امروز در اختیار پاپ است.

۲- Cardinal Borghese. ۳- (Gènes) Genova. ۴- (Barcelone) Barcelona.

۵- Duc de Lerma.

۶- Prado. ۷- Francis Cottington. ۸- Alcala. ۹- Aranjuez.

از آرژانروز شرلی بماند و رفت و دو ماه در آنجا میهمان پادشاه اسپانی بود و چون آگاه شد که جمیز اول پادشاه انگلستان حاضر است او را چون سفیری پذیرائی کند از بی مسافرت بانگلستان برخاست و در اواسط ماه ذیحجه ۱۰۱۸ (مارس ۱۶۱۰) برای تحصیل اجازه مرخصی بخدمت فیلیپ سوم رسید. پادشاه اسپانی گذشته از جواب نامه‌های شاه عباس چهارم از دو کاینز بشخص او بخشید. ولی شرلی بعلمی چند مجبور شد که تا تابستان سال ۱۰۲۰ در اسپانی بماند و درین مدت زن خود را هم که در لهستان مانده بود بماند آورد.

با این شماره سلسله مقالات «سیاست خارجی ایران در زمان صفویه» را بمناسبت پایان سال درم ختم میکنیم، مقالات مزبور آغاز يك رشته تحقیقات مفصلی است که آقای فاسفی در تاریخ سیاست خارجی ایران نموده اند و قریباً بصورت کتاب مفصلی انتشار خواهد یافت. ما بسیار مایل بودیم که تمام این کتاب مفید در این مجله طبع شود ولی مولف محترم آن مقتضی دیدند که چون کتاب مفصل شده و از حوصاه مجله خارجست جدا گانه بطبع رسد. قسمت‌هایی که در این مجله درج شده بهترین معرف دقت نظر و زحمت عالمانه مؤلف است و اهمیت کتاب را برای طالبان حقائق تاریخی ثابت مینماید.

۱ - زن ربرت شرلی ترزیا نامداشت و دختر اسماعیل خان نام از بزرگان چرکس بود این دختر را شاه عباس در سال ۱۰۱۶ باز دواج ربرت شرلی در آورد.

تحقیقات من در آورده

وجه تسمیه کنجشک

فهم وجه تسمیه کنجشک مسلتزم آشنائی به يك بحث طبی و يك قضیه تاریخی و يك بیان معنوی است. اولاً - بحث طبی. در ایران برای میکروب لغت هست زیرا اهالی مازندران باقتی که بگندم وارد میشود شاشک میگویند و این همان میکروب معروف است.

ثانیاً - قضیه تاریخی. در یکصد و پنجاه سال قبل در انگلستان احصائیة از کنجشک ها بدست آورده و از روی «چینه دان» آنها فهمیدند که این پرنده سالی یکصد مایون دانه گندم میخورد و برای جاوگیری از این خسارت عظیمه حکم بکشتار تمام کنجشک ها داده شد. چندی بعد آفتی به محصول گندم رسید و معلوم شد کنجشک وسیله جاوگیری این آفت است و مقداری کنجشک از امر بکاظمیدند تا این «شاشک» هارا کم کند.

ثالثاً - قضیه فیلولوژی. «این کم شاشک» به مرور ایام «کن شاشک» و «بتدریج کنجشک» شده است.

تبصره اول - اینکه انگلیسها بکنجشک میگویند «اسپرو» محل اعتنا نیست زیرا زبان آنها مخلوطی از لسنه مختلفه است.

تبصره دوم - امروز تمام کنجشک های انگلیسی امریکائی الاصل هستند و بهمین جهت بلهجه امریکائی جیک جیک میکنند.

تبصره سوم - این تحقیقات را که بنظر شما شوخی میاید یکی از محققین امروزی با امانتال و شواهد متعدده دیگر بصورت جدی برای ما نقل کرده است.